

درس دوم قاعده اصالت صحت

فهرست مطالب

۱. پیشینه بحث
۲. اهمیت و جایگاه بحث
۳. تبیین مفهومی قاعده
۴. فرق قاعده اصالت صحت و قاعده فراغ
۵. مدرک قاعده
۶. اشتراط علم نسبت به صحت و فساد
۷. اختصاص قاعده به شک در وجود مانع
۸. احراز وقوع فعل جامع
۹. صحت در نزد عامل یا حامل

پیشینه بحث

بحث از اصالت صحت از مباحثی است که از زمان مرحوم نراقی استاد شیخ اعظم انصاری مطرح بوده و شیخ هم در کتاب رسائل در بحث نسبت بین استصحاب و سایر قواعد بدان پرداخته است و بعد از ایشان این بحث بصورت مستقل در کتب اصولی و فقهی مورد بحث قرار گرفته است^۱

اهمیت و جایگاه بحث

با توجه به قلمرو بحث و جریان این قاعده در ابواب مختلف فقه می توان به اهمیت و جایگاه آن پی برد بحث اصالة الصحة در صورتی که مدلل و برهانی شود نفی و اثبات آن به ثمره رسد می تواند در ابواب مختلف فقه فقیه را برای دست یابی به احکام یاری نماید بنابر این ضرورت دارد در حیطه و قلمرو آن بحث شود تا زوایایی مختلف آن معلوم گردد

تبیین مفهومی قاعده

مقصود از قاعده اصالت صحت فعل مسلمان است و لکن مراد از فعل چیست؟ آیا شامل افعال اختیاری و اکراهی و اضطراری می شود یا مقید به اختیاری است و آیا شامل افعالی که دارای آثار شرعی و غیر شرعی است می شود یا اختصاص به افعال شرعی دارد و اگر اختصاص به افعال شرعی دارد افعال شرعی اخلاقی یا افعال شرعی فقهی حقوقی؟ پاسخ صحیح به این سؤالات می تواند مفهوم قاعده را تبیین نماید

اولا مراد از فعل مسلمان افعال اختیاری اوست اگر کسی به اکراه یا به اضطرار عملی را انجام دهد محکوم به صحت نیست ثانيا مراد از فعل مطلق فعل نیست بلکه افعالی است که محکوم به صحت و فساد است و علاوه صرف محکوم صحت و فساد بودن هم کافی نیست بلکه باید صحت و فساد آن دارای آثار شرعی است مثلا فرد مسلمانی که مشغول خوردن میوه است ما شک می کنیم که آیا این میوه مال خود اوست یا غصبی و حرام است فعل محکوم به صحت و فساد است و لکن دارای اثر شرعی نیست بفرض حکم کنیم که این میوه مال خود اوست چه ثمره شرعی به دنبال دارد بله اثر شرعی که این حلال بوده پس عقاب ندارد حکم به اصالت صحت رفع عقاب می کند و لکن رفع عقاب اثر شرعی نیست اثر شرعی مال فعل است عقاب و ثواب ثمره و نتیجه فعل است .

^۱ . برای مطالعه بیشتر در این زمینه به منابع ذیل مراجعه شود «الحق المبین» ص ۶۸؛ «عوائد الأيام» ص ۷۲؛ «عناوین الأصول» عنوان ۲۷ و ۲۸ و ۹۴؛ «خزائن الأحکام» العدد ۴؛ «مناط الأحکام» ص ۵ و ۱۹؛ «دلائل السداد و قواعد فقه و اجتهاد» ص ۲۸؛ «مجموعه قواعد فقه» ص ۱۷۸؛ «القواعد» ص ۱۵۳؛ «قواعد فقه» ص ۲۰۷؛ «قواعد فقهی» ص ۲۴۵؛ «قواعد فقهی» ص ۹۱؛ «القواعد الفقهیة» (مکارم الشیرازی) ج ۱، ص ۱۱۵ و ۴۳؛ «أصل صحت و أصل لزوم عقد» احمد شهیدی؛ «أصالة الصحة» جمال الدین جمالی، «مجلة کانون سر دفتران»؛ «أصل صحت» حسین فریار، «نشرة مؤسسة حقوق تطبیقی»، العدد ۶، العام ۱۳۵۸؛ «أصل صحت در عمل غیر» أبو القاسم الکرچی، «مجلة كلية الحقوق و العلوم السیاسی، العدد ۲۸؛ «دو قاعدة فقهی (الفرور و أصالة الصحة)» «مجلة» «حق» فصلیة، العدد ۱۰، العام ۱۳۶۶؛ «صحت معاملات» محمد اعتضاد البروجردی، «مجلة» «کانون و کلاء»، العدد ۴ لسنهتها الأولى، و العدد ۹ لسنهتها الثانية.

یا مثلاً در مورد شخصی حرف می‌زند و ما شک می‌کنیم که غیبت شد یا نه در این صورت حکم به صحت فعل مسلمان می‌شود یعنی غیبت نکرده است غیبت نبودن فعل مسلمان اثر شرعی ندارد به فرض که عمل این شخص غیبت محسوب نشود چه آثار شرعیه دارد بلکه آثار شرعی اخلاقی دارد از قبیل این که موجب کینه و بدگمانی و غیره ... نمی‌شود ولی آثار شرعی فقهی و حقوقی ندارد بنابراین این مراد از فعل فعلی است که اولاً محکوم به صحت و فساد شود و ثانیاً دارای آثار شرعی فقهی و حقوقی داشته باشد .

مثلاً فرد مسلمانی عقد ازدواجی را انجام داده است شک می‌کنیم که تمام شرایط عقد را ملاحظه کرده و عقد صحیح خواند است یا عقد او فاقد شرایط و باطل بوده است در این صورت حکم به صحت عقد می‌کنیم این حکم به صحت عقد دارای آثار شرعی فقهی حقوقی است از سوی زن نا محرم محرم او می‌شود و تمتعات ممنوعه جایز و مباح می‌شود و از سوی دیگر وجوب نفقه و سایر حقوق را به دنبال دارد یا مثلاً طلاق یا بیع یا صلح یا اجاره یا رهن یا تطهیر ثوب یا نماز میت یا روزه استیجاری و ... انجام می‌دهد که ما نسبت به فعل انجام گرفته شک می‌کنیم که صحیح انجام گرفت یا فاسد بوده است حکم به صحت می‌کنیم این حکم به صحت دارای آثار شرعی فقهی و حقوقی به دنبال دارد پس معلوم شد مجرای اصالت صحت افعال اختیاری است که دارای آثار شرعی فقهی مانند حکم به طهارت ثوب یا فقهی و حقوقی مانند حکم به صحت عقد و بیع داشته باشد .

فرق قاعده با قاعده فراغ

قاعده فراغ می‌گفت اگر فردی فعلی را انجام داد بعد از اتمام عمل شک کند که آیا صحیح انجام داده است یا نه به شک خود اعتنا نکند عمل او صحیح است و حکم به صحت می‌شود

قاعده صحت هم می‌گوید اگر فعلی از کسی صادر شد اگر در صحت و فساد عمل انجام گرفته شک کردید محکوم به صحت است با توجه به مضمون دو قاعده هر دو در این که عمل انجام گرفته صحیح است مشترک اند و با هم فرقی ندارند و لکن عمده فرق این دو قاعده در این است که قاعده فراغ قلمروش فقط در حیطه اعمال خود شخص است یعنی من که نماز خواندم بعد از نماز در نماز شک کنم حکم به صحت می‌شود یا اگر عقدی اجراء کردم و شک در صحت و فساد آن نمودم بعد از اجراء محکوم به صحت است و لکن قاعده اصالت صحت ناظر به عمل دیگری است که برای فرد دیگری آثار شرعی درست می‌کند مثلاً شخصی که برای خود نماز می‌خواند بعد از اتمام نماز او من در صحت و بطلان نماز او شک می‌کنم و حکم به صحت نماز او می‌کنم این حکم به صحت من نه برای او اثر شرعی دارد و نه برای دیگری اثر شرعی دارد و لذا مجرای قاعده اصالت صحت نیست و لکن اگر به شخصی من پول داده ام تا نماز استیجاری به جا بیاورد در این صورت شک می‌کنم که آیا نماز او صحیح است یا نه ؟ در چنین موردی حکم می‌کنم به صحت فعل او پس نمازها از عهده بنده ساقط می‌شود و من برئی ذمه می‌شوم و این اثر شرعی فقهی است که اگر حکم به بطلان عمل او می‌کردم و نماز او را صحیح نمی‌دانستم من برئی الذمه نمی‌شدم .

پس قاعده فراغ و صحت دو فرق اساسی دارند

۱. قاعده فراغ ناظر به فعل خود شخص است و قاعده فراغ ناظر به فعل غیر است .

۲. قاعده فراغ در اثناء عمل جاری نمی‌شود یعنی تا شخص از عمل فارغ نشد این قاعده اجراء نمی‌شود ولی قاعده صحت در ضمن عمل هم جاری می‌شود مثلاً شخصی که در حین نماز شک می‌کند که آیا وضو دارد یا ندارد در این صورت نمی‌تواند به قاعده فراغ نماز خود را تصحیح کند مثلاً کسی که دو رکعت از نماز ظهر را به جا آورده شک می‌کند که آیا وضو دارد یا ندارد در این صورت نمی‌تواند به قاعده فراغ بگوید دو رکعت انجام گرفته صحیح است و نسبت به بقیه باید وضو بگیرد ولی طبق قاعده صحت در حین اقامه نماز جماعت شک کنم که امام جماعت وضو دارد یا ندارد به حکم اصالت صحت حکم به صحت نماز می‌کنم

۳. بعضی فرق سومی هم قائل شده اند که قاعده فراغ اختصاص به باب عبادات دارد ولی قاعده صحت اعم است و لکن این فرق تمام نیست چون طبق موثقه محمد بن مسلم که امام می‌فرماید کل ما شککت فیه مما قد مضی فامضه کما هو اختصاص به باب عبادات ندارد .

مدرک قاعده

" دلیل اول "

گاهی برای حکم به صحت فعل مسلمان به آیه یا آیه‌ها الذین آمنوا اجنبوا کثیراً من الظنّ إن بعض الظنّ اثمّ و لا تجسسوا و لا یفتن بعضکم بعضاً ا یحبّ احدکم ان یتکلّم لحم اخیه میتاً فکرموه و اتقوا الله ان الله توابّ رحیم حجرات (۱۲) استدلال می‌کند طبق این آیه خداوند تجسس از فعل مسلمان را اثم می‌داند لازمه این کلام این است که فعل مسلمان محکوم به صحت است .

"دلیل دوم"

بعضی به روایاتی مانند إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انَّمَا الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاطُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ برای حکم به صحت استدلال نموده اند که در این روایت امام علیه السلام می فرماید هر کس برادر مومن اش را مورد اتهام قرار دهد ایمان از قلب او زایل می شود همانطور که نمک در آب حل می شود .

از مفاد این روایت هم استفاده می شود که عمل مسلمان محکوم به صحت .

نقد دلیل اول و دوم

این دو دلیل شامل ما نحن فیه نمی شود چرا که آنچه در این دو استدلال مورد توجه قرار گرفته حمل فعل مسلمان به صحت است یعنی کار حرامی مرتکب نشده است یعنی لحن هر دو استدلال ناظر به فعل شرعی اخلاقی است نه فعل شرعی فقهی و حقوقی و محل بحث ما افعالی است که دارای آثار شرعی فقهی و حقوقی اند نه اخلاقی .

"دلیل سوم"

سیره عقلائی است عمده دلیل بر حجیت قاعده سیره عقلائی است که در بین جمیع ملل چه مسلمان و چه غیر مسلمان بر اعتماد بر افعال دیگران است که اگر بی اعتمادی نسبت به افعال دیگران رواج پیدا کند نظام اجتماعی و اقتصادی مردم مختل می شود و جامعه گرفتار عسر و حرج می گردد و لذا عقلاء به افعال دیگران اعتماد می کنند تا جایی که کشف خلاف شود .

سؤال : به فرض که بپذیریم حکم به صحت سیره عقلائی است دلیل بر حجیت آن نمی شود چون حجج شرعی از دو حال خارج نیست یا به حکم عقل است یا به حکم نقل و سیره عقلائیه دلیلی بر عقلی و نقلی بودن آن نیست صرف این که عملی را عقلاء انجام می دهند دلیل بر این نمی شود که این عمل به حکم عقل انجام گرفته است

جواب : درست است که عمل عقلاء دلیل بر عقلی بودن آن عمل نیست و لکن سیره اگر عقلائی شد یعنی به خاطر نظام زندگی اجتماعی خود به چنین مقرراتی متلزم بوده اند چون سیره عقلائی است پس سیره جدید نیست و از گذشته این در بین ملل رایج بوده است وقتی در گذشته هم رایج بوده است پس به امضای شارع رسیده و عدم ردع خود دلیل بر امضاء است اگر شارع مقدس بر این امر راضی نمی شد باید بیان می نمود .

نقد

به چه دلیل چون سیره عقلائی است پس سیره جدید نیست پس متصل به عصر ائمه است این قیاس باطل است و مقدمات آن تمام نیست بین جدید نبودن و سیره عقلائی بودن چه تنافی وجود دارد بلکه اگر حکم به صحت عمل دیگران از احکام مستقله عقلیه می بود می شد گفت اختصاص به عصری دون عصری ندارد و لکن سیره عقلائی با توجه به اوضاع و شرایط و جغرافیایی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی شکل می گیرد چه بسا سیره ای در عصری رایج باشد که در عصر سابق چنین سیره ای نبوده است . به دلیل این که این سیره در عصر ما رایج نشده است دلیل بر رواج آن از عصر ائمه نمی شود تا از عدم ردع آن امضای شارع را استفاده نمایی

دلیل چهارم

دلیل بر اصالت الصحه سیره متشرعه است وقتی ما به جوامع اسلامی مراجعه می کنیم در می یابیم که مسلمانان به افعال و اعمال همدیگر اعتماد می کنند و چون سیره متشرعه است کشف می کند که عمل اینها بر گرفته از شارع است و همین مقدار که ثابت بشود در بین متشرعه چنین سیره ای رواج دارد کفایت می کند برای حکم به حجیت آن و نیاز به تمسک به دلیل عدم ردع از سوی شارع نیستیم همین مقدار که ثابت بشود سیره متشرعه است اثبات تلقی حکم از شارع می شود و نیاز به دلیل عدم ردع برای اثبات امضای شارع نیست.

نقد کلام مصنف

مقدمات استدلال تمام نیست به دلیل ذیل :

مدعا : اصالت الصحه سیره مشرعه است

برهان

الف . مسلمانان در زندگی اجتماعی خود به اعمال همدیگر اعتماد می کنند و اصل را برصحت می گذارند صغری

ب. عمل مسلمانان کاشف از مشروعیت عمل در نزد شارع است کبری

نتیجه پس اصاله الصحه مشروعیت دارد

این که مسلمانان در زندگی اجتماعی و روز مره خود به اعمال و افعال همدیگر اعتماد می کنند و اصل را بر صحت می گذارند تمام است بنابر این صغرای برهان بدون اشکال است .

عمده حرف بر کبرای استدلال است ادعای بدون دلیل است مدعا این است که عمل مسلمانان کاشف از مشروعیت عمل در نزد شارع است این ادعا باید اثبات شود چون از امور بدیهی نیست که بی نیاز از اقامه برهان باشد چون بین عمل مسلمین و مشروعیت آن تلازمی وجود ندارد بلکه اگر عمل از اعمالی باشد که از اسلام گرفته باشند مانند نماز و غیره در این صورت ممکن است در بعضی موارد عمل مسلمانان را به شارع نسبت داد و لکن ما دلیل نداریم که هر عملی مسلمان انجام دهد مشروعیت هم دارد اهل عامه طوری وضو می گیرند و اهل خاصه طور دیگر آیا می توان گفت هر دو سیره مشرعه است پس حجت است .

بنابر این بین عمل مسلمان و مشروعیت آن هیچ ملازمه ای وجود ندارد بلکه در عصر حضور ائمه و معصوم می شود عمل مسلمانانی که در محضر معصوم زندگی می کنند را کاشف از رأی معصوم دانست از باب رابطه بین رئیس و مرئوس و امام و مأموم و لکن اثبات این در عصر غیبت معصوم خصوصا با توجه به این که اموی ها و عباسی ها سال ها بر مسلمانان حکم رانده و مسیر اسلام را تغییر داده و انحراف ایجاد کرده اند نمی توان به سیره مسلمین اعتماد نمود و آن را حجت شرعی دانست .

با توجه به آنچه گذشت معلوم شد که ادله بیان شده برای حجیت قاعده اصالت صحت تمام نیست نه با استدلال به آیه فوق می توان اثبات ادعا نمود و نه با روایت و نه سیره عقلاء و نه سیره مشرعه .

" دلیل پنجم حکم عقل "

قیاس استثنائی

اگر اصل بر صحت افعال دیگران نباشد موجب عسر و حرج و اخلال در نظام اجتماعی می شود

التالی باطل فلمقدم مثله .

دلیل بر بطلان تالی

عسر و حرج و اخلال در نظام اجتماعی در حقیقت ضرر زدن بر خود است .

اضرار بر خود قبیح است عقلا

پس عسر و حرج و اخلال در نظام اجتماعی قبیح است عقلا

کبرای این برهان از بدیهات عقل عملی است و بی نیاز از برهان است هر کسی بالوجدان می یابد که ضرر زدن بر خود امر قبیح و ناروا است و این کبرای نیاز به اثبات ندارد .

اما صغرای بحث که اخلال در نظام اجتماعی ضرر زدن بر خود است این باید اثبات شود و الا تطبیق کبری بر صغری

نا صواب خواهد بود

مدعی : عسر و حرج و اخلال در نظام اجتماعی در واقع اضرار بر خود است

برهان

عسر و حرج که موجب اخلال در نظام اجتماعی می شود امری واضح روشن است اگر به فرض من در امور معیشتی خود به کاسب اعتماد نکنم به صاحب فنون اعتماد نکنم به صاحبان علم اعتماد نکنم نمی توانم در اجتماع زندگی کنم چون لازمه عدم اعتماد به افعال دیگران این است که یا خودم به تنهایی تمام امورات زندگی خودم را انجام دهم و تمام احتیاجات را خودم بر آورده کنم یعنی به تمام مکاسب و فنون و علوم مسلط باشم که اگر محال عقلی ندانیم محال عادی دارد خصوص در عصر زمان ما که روابط پیچیده ای بر زندگی بشریت حکم فرما است .

یا باید به دنبال افرادی باشم که در اعتماد به آنها ظن و تردیدی نداشتم باشم و در نزد من از وثاقت و صداقت لازم بر خوردار باشند که در این صورت اگر چه تحقق این امر نه عقلا محال است و نه عادتاً و لکن تحصیل چنین امری با صعوبت همراه است مثلاً شما می‌خواهی نانوایی را پیدا کنی که بدانی حرام خوار نیست و نانی که می‌پزد خیانت نمی‌کند برای پیدا کردن چنین فردی باید کلی وقت صرف کنی افرادی که با آنها ارتباط دارند و خودشان مورد اعتماد شما می‌باشند شناسایی کنی و بعد از چندین روز تحقیق و جستجو تا بتوانی به صداقت و درست کاری آقای شاطر پی ببری یا نببری و اگر در همه امورات زندگی بنا باشد انسان برای شناخت افراد مورد وثوق و اعتماد چنین تحقیقاتی انجام دهد زندگی او به طور کلی متلاشی می‌شود بنابراین این شکی نیست که عدم اعتماد به افعال دیگران موجب عسر و حرج و اخلال در نظام اجتماعی می‌شود و شک و تردیدی نیست که اخلال در نظام اجتماعی موجب اضرار بر تک تک افراد اجتماع می‌شود ممکن است در یک مورد عده‌ای به سود برسند و لکن معیار در ضرر ضرر شخصی نیست بلکه ضرر نوعی است و قوانین هم برای عموم جعل می‌شود نه برای مورد خاص .

بنابر این معلوم شد که اصالت صحت یک اصل عقلی است برای جلوگیری از اختلال در نظام اجتماعی و اضرار بر خود و عقل حکم به عمل به این قاعده می‌کند و چون عقل حجیت ذاتیه دارد بنابر این قاعده حجت شرعی خواهد بود

نکته

با توجه به آنچه گذشت معلوم شد که عقل حکم به عمل به قاعده اصالت صحت می‌کند و لکن این حکم عقل منوط به اضرار بر شخص بود معیار و ضابطه احکام عقل عملی عدل و ظلم است هر جا ظلم بود حکم به قبح و هر جا عدل بود حکم به حسن می‌کند و در مورد اعتماد و عدم اعتماد بر افعال دیگران این اصل باید مورد ملاحظه قرار گیرد که هر جا عدم اعتماد موجب اخلال در نظام بشود قبیح است چون منجر به ظلم می‌شود و ظلم عقلاً قبیح است و لکن اگر در بعض موارد ثابت شود که نه تنها عدم اعتماد ظلم نیست بلکه اعتماد بر دیگران تضييع حق می‌شود در این صورت حکم عقل بر عدم اعتماد خواهد بود بنابر این به حکم عقل در مسائل معیشتی و اجتماعی مانند عقود و ایقاعات و معاملات چون عدم اعتماد موجب اخلال در نظام اجتماعی می‌شود و لذا اصل بر صحت افعال دیگران است مگر این که کشف خلاف شود .

و لکن در امور مهم و سر نوشت ساز و امور عبادی اصل بر فحص و جستجو است عقل به ما اجازه نمی‌دهد امور مهم و حیاتی را بدون فحص و احراز عدالت و وثاقت و امانت داری به عهده او بگذاریم هیچ کس سرمایه اندک خود را در اختیار کسی که نمی‌شناسد نمی‌گذارد و به اصالت الصحه عمل نمی‌کند تا چه رسد به امورات عبادی و سیاسی و اجتماعی مهم و سر نوشت ساز .

بنابر این کسی که می‌خواهد نماز استیجاری برایش بخوانند به حکم قاعده نمی‌تواند این تکلیف را به عهده هر مسلمانی قرار دهد بلکه لازم است احراز کند که شخص علاوه بر آشنای به احکام و مقررات و آداب نماز به شرایط عقد استیجاری عمل خواهد کرد و الا اگر احراز نکند اشتغال یقینی فراغ یقینی لازم دارد و بدون احراز این فراغ حاصل نمی‌شود .

حرف نهایی

با توجه به حکم عقل معلوم شد که دایره قاعده محدود به امورات اجتماعی غیر مهم است که اگر عمل به قاعده نشود موجب اخلال اجتماعی و اضرار می‌شود و در غیر این موارد در مسائل عبادی و امورات مهم اجتماعی احراز صلاحیت لازم است و به صرف اصاله الصحه نمی‌توان امورات را به دیگران واگذار کرد .

اشتراط علم به صحت و فساد

فعلی که توسط مسلمانی انجام می‌گیرد و دارای آثار شرعی فقهی است سه صورت دارد .
الف . می‌دانم شخص عامل تمام شرایط و آداب لازم فعل را می‌داند مثلاً می‌داند عقدی که می‌خواهد اجراء کند صحیح آن دارای چه شرایط و مقدماتی و در چه صورت عقد فاسد و باطل می‌شود .

ب . یا می‌دانم که از آداب و شرایط عقد اصلاً اطلاع ندارد و عقد صحیح و باطل را تشخیص نمی‌دهد

ج . یا شک دارم که فرد عقد صحیح از باطل را تشخیص می‌دهد یا نمی‌دهد

در فرضی که علم به اجرای صحیح عقل دارم بعد از عمل او اگر شک کنم که عقد را صحیح اجراء کرد یا نکرد بدون شک قاعده اصاله الصحه اجراء می‌شود و این قدر متیقن از عمل سیره است و به شک در این گونه موارد اعتناء نمی‌شود .

در فرضی که علم دارم به عدم اطلاع عاقد از شرایط و مقررات و عقد صحیح و فاسد در این صورت قطعاً اصاله الصحه جاری نمی‌شود چون بناء عقلاء دلیل لبی است و اطلاق ندارد و قدر متیقن از بناء عقلاء در صورت علم به اجرای صحیح است و در جای که علم به عدم اجرای صحیح عقد دارد اصل را بر عدم اعتماد می‌گذارد نه بر اعتماد .

در فرضی که من شاکم و از شخص عامل اطلاع ندارم که عقد را صحیح اجراء می‌کند یا نمی‌کند در این گونه موارد وظیفه چیست ؟

مصنف می فرماید در این فرض هم ممکن است حکم کنیم به اجرای قاعده به دلیل شمول سیره چون غالب مردم که اجرای عقد می کنند به تمام شرایط و مقررات آن اطلاع تفصیلی ندارند به دلیل این که تفقه در دین نمی کنند یا به دلیل موانعی نمی توانند به احکام تفصیلی دست یابند بنابر این اگر حکم کنیم به عدم اجرای قاعده در این گونه موارد اختلال در نظام ایجاد می شود بنابر این قاعده اصالت صحت در صورتی که علم به تمییز عقد صحیح از باطل دارد و در صورتی که ما شک داریم قاعده جاری می شود به دلیل سیره عقلاء